

Systemic Change and Iran-China Strategic Partnership

Mohsen Shariatinia*

Abstract

The Iran-China Comprehensive Strategic Partnership Agreement can be considered an important development in Iran's strategic position and its relations with the great powers. From the author's point of view, systemic change is the key force shaping this agreement; In other words, the question is, what factors have shaped the strategic partnership between Iran and China? The hypothesis presented in response to this question is that the three components of redistribution of international power, change in the hierarchy of prestige and change in international rules of biology as key components of systemic change provide the structural basis for promoting Iran-China relations to strategic partnership. The findings of the article show that structural forces have played a key role in increasingly overlapping the interests and values of the two countries' foreign policies and expanding their relations in the form of comprehensive strategic partnership

Keywords: International Relations, Systemic Change, Iran, China, Strategic Partnership

* Economic and Political Science Department Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
m_shariatinia@sbu.ac.ir

Date received: 2020/09/06, Date of acceptance:2021/05/04



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین

محسن شریعتی نیا*

چکیده

موافقتنامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین را می‌توان تحولی مهم در موقعیت راهبردی ایران و روابط آن با قدرت‌های بزرگ محسوب داشت. از منظر نویسنده، تغییر سیستمیک نیروی کلیدی شکل‌دهنده به این توافق است. به دیگر سخن، پرسش این است که چه عواملی به مشارکت راهبردی ایران و چین شکل داده‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، عبارت از این است که سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ، و تحول در قواعد زیست بین‌المللی به‌مثابه مؤلفه‌های کلیدی تغییر سیستمیک زمینه ساختاری ارتقای روابط ایران و چین به مشارکت راهبردی را فراهم آورده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نیروهای ساختاری نقش کلیدی در همپوشی فزاینده منافع و ارزش‌های سیاست خارجی دو کشور و گسترش روابط آنان در قالب مشارکت جامع راهبردی ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: روابط بین‌الملل، تغییر سیستمیک، ایران، چین، مشارکت راهبردی.

۱. مقدمه

در دوره پساجنگ سرد، ایران همواره در پی شکل‌دهی به روابطی راهبردی با چین بوده است. کوشش‌های ایران در دهه ۱۳۷۰ با پیشنهاد دولت سازندگی مبنی بر شکل‌دهی به همکاری ۲۵ ساله با چین چهارچوب مشخصی یافت، به نحوی که در دولت اصلاحات به یادداشت تفاهم

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، m_shariatinia@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴



سرمایه‌گذاری ۲۵ ساله با چین در صنعت نفت و گاز ایران منجر شد. دولت احمدی‌نژاد نیز سیاست نگاه به شرق را برگزید و کوشید ارتقای روابط با چین را در جهت توازن‌سازی در برابر غرب در کانون سیاست خارجی خود قرار دهد. کوشش‌های ایران در تمامی این سال‌ها با پاسخ‌های منفی، احتیاط‌آمیز، و مبهم چین مواجه شد. جالب آنکه به گونه‌ای تناقض‌آمیز، مشارکت راهبردی ایران و چین در دولت آقای روحانی، که آشکارا اروپاگرایی را در کانون سیاست خارجی خود قرار داده است، به تدریج عملیاتی شد. در همین زمینه، رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۶ و پس از ۱۴ سال به ایران سفر کرد و بیانیه مشترک «مشارکت جامع راهبردی ایران و چین» در پایان این سفر منتشر شد (ایسنا ۱۳۹۴). در سال ۲۰۲۰ تفاهم مقدماتی میان دو کشور در مورد سند مشارکت راهبردی ایران و چین حاصل شد (ظریف ۱۳۹۹).

به چه دلایلی پس از دهه‌ها کوشش ایران برای ارتقای روابط دوجانبه با چین به سطحی راهبردی، این کشور در سال‌های اخیر به این کوشش‌ها پاسخ مثبت داده است؟ ارتقای روابط ایران و چین را به سطح مشارکت راهبردی در هنگامه‌ای که دولتی اروپاگرا در ایران بر سر کار است چگونه می‌توان توضیح داد؟ این پرسش‌ها دغدغه‌های کلیدی مقاله حاضر محسوب می‌شوند. به دیگر سخن، پرسش اصلی این است که چه عواملی به مشارکت راهبردی ایران و چین شکل داده‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، عبارت از این است که سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ، و تحول در قواعد زیست بین‌المللی زمینه ساختاری ارتقای روابط ایران و چین به مشارکت راهبردی را فراهم آورده‌اند.

در زمینه آزمون فرضیه، با بهره‌گیری از روش‌های پژوهش کیفی، مقاله به چند بخش تقسیم شده است: در بخش نخست، تغییر سیستمیک (systemic change) به‌مثابه چهارچوب مفهومی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دوم، چگونگی اثرگذاری تغییر در توزیع قدرت بین‌المللی بر شکل‌گیری مشارکت راهبردی دو کشور مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم، نقش تحول در سلسله مراتب پرستیژ در ارتقای روابط دو کشور بررسی می‌شود. در بخش چهارم، روند تحول در قواعد زیست بین‌المللی در پی آمد کوشش‌های چین برای بازنویسی این قواعد و آثار زمینه‌ساز آن در شکل‌گیری مشارکت راهبردی تبیین می‌گردد. در نهایت نیز نتیجه‌گیری مباحث ارائه خواهد شد.

۲. چهارچوب مفهومی: تغییر سیستمیک

سیاست بین‌الملل وارد دوره گذار شده است؛ خیزش قدرت‌های آسیایی از یک سو و کاهش تدریجی قابلیت‌های جهان توسعه‌یافته، به ویژه ایالات متحده از دیگر سو، به گونه‌ای فزاینده

توزیع قدرت در نظم بین‌المللی را دگرگون می‌کند (Zakaria 2011). از همین روست که گذار قدرت به تدریج به کلیشه ادبیات روابط بین‌الملل بدل می‌شود. در پی آمد این روند، مفهوم‌بندی گذار قدرت بار دیگر در کانون کوشش‌های نظری این حوزه قرار گرفته است (Kugler 2000; Chan 2007; Kang and Xinru 2018). تبیین گذار قدرت و در برداشتی کلان‌تر، «تغییر» در سیاست بین‌الملل، به طور تاریخی از دغدغه‌های قانونی نظریه‌پردازی در این حوزه بوده است، تا جایی که می‌توان توسلید را نخستین نظریه‌پرداز گذار قدرت دانست (Allison 2019).

تغییر سیستمیک یکی از مفهوم‌بندی‌های قدیمی این حوزه است که از سوی طیفی از اندیشمندان از جمله در دهه ۱۹۸۰ از سوی رابرت گیلپین ارائه شد. در تعریف گیلپین، نظام بین‌الملل عبارت است از تجمع دولت‌های متفاوتی که به واسطه تعامل قاعده‌مند از طریق سازمان‌ها و تقسیم کار بین‌المللی بر مبنای نوعی از کنترل با یکدیگر مرتبط می‌گردند. نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌ها را پیش روی دولت‌ها می‌گذارد و بر شیوه‌های پیگیری اهداف از سوی آنان تأثیر می‌گذارد. از منظر وی، اعمال کنترل بر نظام بین‌الملل یا اداره آن محصول سه عامل است. اولین و مهم‌ترین عامل، توزیع قدرت میان ائتلاف‌های سیاسی است. توزیع قدرت می‌تواند هژمونیک، دوقطبی، یا متوازن باشد. دومین عامل، سلسله مراتب پرستیژ میان دولت‌هاست. پرستیژ، به اعتباری که برای قدرت، به ویژه قدرت نظامی وجود دارد، اطلاق می‌شود. از منظر گیلپین، پرستیژ و نه قدرت پول رایج سیاست بین‌الملل به شمار می‌آید. عنصر سوم مجموعه‌ای از قواعد است که تعامل دولت‌ها به واسطه آن مدیریت می‌شود یا حداقل از آن متأثر می‌گردد (Newman and Waver 2005). بر مبنای این تبیین از نظام بین‌الملل، گونه‌شناسی تغییرات در سیاست بین‌الملل از منظر گیلپین را به شکل ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

جدول ۱. گونه‌شناسی تغییرات در سیاست بین‌الملل از منظر گیلپین

عواملی که تغییر می‌کنند	نوع تغییر
ماهیت بازیگران (امپراتوری، دولت - ملت، و ...)	تغییر سیستم‌ها: تغییر در ماهیت بازیگرانی که به نظام بین‌الملل شکل می‌دهند.
اداره نظام	تغییر سیستمیک (تغییر در روش و شکل کنترل و اداره نظام بین‌الملل)
فرایندهای بین‌دولتی	تغییر تعامل: تغییر در فرایندهای میان موجودیت‌ها در یک سیستم بین‌المللی در حال تحول

در این میان از منظر گیلپین، تغییر سیستم‌ها از بیش‌ترین اهمیت برخوردار است، اما دگرگونی‌ها منحصر به تغییر سیستم‌ها نیست، بلکه تغییر سیستمیک نیز مکرر در نظام‌های بین‌المللی رخ داده است. تغییر سیستمیک به معنای تغییر در حکمرانی یک نظام بین‌المللی است. به دیگر سخن، به معنای تحول در درون و نه تحول در ماهیت نظام است. او تغییر در توزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ، و تحول در قواعد حاکم بر یک نظام بین‌المللی را به عنوان شاخص‌های کلیدی تغییر سیستمیک برمی‌شمارد. گیلپین پرستیژ را مشابه اقتدار می‌داند و به مثابه قابلیت‌های یک فرمانده، که زمینه را برای تبعیت گروهی از افراد از او فراهم می‌آورد، تعریف می‌کند. وی استدلال می‌کند که قدرت و پرستیژ ابزارهای کلیدی تداوم پیروی دولت‌ها از دولت مسلط محسوب می‌شوند. او نقش نظام اخلاقی و ایدئولوژیک را در ایجاد پرستیژ مهم می‌داند، اما تأکید می‌کند که در نهایت جایگاه یک دولت در سلسله مراتب پرستیژ در سیاست بین‌الملل تابعی از قدرت اقتصادی و نظامی آن است. گیلپین استدلال می‌کند که تغییر سیستمیک در قالب جایگزینی قدرت در حال ظهور مسلط به جای قدرت مسلط رو به زوال متجلی می‌گردد. از منظر گیلپین، صلح هنگامی وجود دارد که دولت مسلط از توانایی مدیریت نظم بین‌المللی، که شکل داده، برخوردار باشد. از منظر وی در عصر صلح، رشد اقتصادی و فناوریانه موجب قدرتمند شدن سایر بازیگران می‌گردد. همین امر موجب کاهش توانایی دولت مسلط در اداره نظامی می‌گردد که خود بنیاد نهاده است. در این روند از منظر وی به تدریج چالش‌گرانی ظهور می‌کنند که توزیع قدرت و سلسله‌مراتب پرستیژ را تغییر می‌دهند و در پی بازنویسی قواعد حاکم بر نظم بین‌المللی برمی‌آیند (Gilpin 1981: 30-42).

از منظر گیلپین، به موازاتی که قدرت هژمون کاهش می‌یابد، این بازیگر به گونه‌ای روزافزون در پی استفاده از زور به عنوان آخرین ابزار برای متوقف کردن روند تقاضاهای روزافزون چالشگران و حفظ این نظم برمی‌آید. از دیگر سو، به گمان گیلپین به موازاتی که قدرت دولت چالشگر افزایش می‌یابد، این بازیگر تمایل بیش‌تری برای استفاده از زور در جهت تغییر نظم بین‌المللی پیدا می‌کند. او با تبیین این دو روند نتیجه می‌گیرد که این ظهور و افول قدرت‌های بزرگ است که به جنگ‌های هژمونیک به عنوان مهم‌ترین عامل تغییر در سیاست بین‌الملل منجر می‌شود.

۳. تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین

چنان که اشاره شد، تغییر سیستمیک متغیری کلیدی در گسترش زمینه‌های مشترک و ایجاد زمینه‌های جدید در روابط ایران و چین است. این تغییر در قالب سه مؤلفه‌ی بازتوزیع قدرت

بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ، و تحول در قواعد زیست بین‌المللی متجلی می‌شود. روشن است که چین در کانون روند جدید تغییر سیستمیک در نظام بین‌المللی قرار دارد و به تدریج رقابت این قدرت در حال ظهور با ایالات متحده به مثابه هژمون، هر سه حوزه قدرت، پرستیژ، و قواعد را در بر می‌گیرد (Goh 2019). چگونگی تأثیرگذاری تغییر سیستمیک در شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور را می‌توان در قالب مؤلفه‌های سه‌گانه مورد اشاره تبیین کرد:

۱.۳ بازتوزیع قدرت و زمینه‌سازی مشارکت راهبردی ایران و چین

در حوزه منابع قدرت، چین به دومین اقتصاد جهان بدل شده و بر مبنای پیش‌بینی نهادهای معتبر در سال‌های آتی جایگزین ایالات متحده به عنوان اقتصاد نخست جهان خواهد شد (WEF 2020). در حوزه قدرت نظامی نیز چین به برابری قدرت با ایالات متحده در حوزه‌های مهمی دست یافته و مهم‌ترین رقیب نظامی این کشور محسوب می‌شود (RAND 2019). به دیگر سخن، برای نخستین بار در دورهٔ پسا جنگ سرد، رقیبی بالقوه توانمندتر و پیچیده‌تر از شوروی ظهور کرده است. این تغییر راهبردی، استرس ساختاری آمریکا را افزایش داده است (Allison 2017). از همین رو، در سال‌های اخیر رویکرد ایالات متحده در قبال چین از «تعامل» به رقابت و حتی به گمان برخی از اندیشمندان مهار (containment) تغییر کرده است (Wei 2019; Zhou 2019). از همین رو در محیط عملیاتی، آمریکا در یک دههٔ اخیر در قالب دو استراتژی کلان تجدید توازن در آسیا - پاسیفیک (rebalancing toward the asia-pacific) و ایندو - پاسیفیک (Indo-Pacific) دور جدیدی از توازن‌سازی در برابر قدرت فزاینده چین را آغاز کرده است (He 2020). سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده، که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد، نماد این تغییر رویکرد است. در این سند به صراحت رقابت قدرت‌های بزرگ به عنوان مهم‌ترین پیشران سیاست بین‌الملل بر شمرده شده و ۳۷ بار از چین نام برده شده و به عنوان مهم‌ترین رقیب ایالات متحده در میان قدرت‌های بزرگ تصویر شده است (White House 2017). در محیط عملیاتی سیاست خارجی آمریکا در دورهٔ ریاست جمهوری ترامپ، ایالات متحده فشار بر چین را افزایش داده و جنگ تجاری، امنیتی‌سازی شرکت‌های چینی، و ممانعت فزاینده از دسترسی این کشور به فناوری‌های آمریکایی را تشدید کرده است (Campion 2020). با وقوع بحران کرونا فشارهای ایالات متحده به صورتی محسوس افزایش یافته است. روابط دو کشور به طور فزاینده‌ای در قالب جنگ سرد جدید مفهوم‌بندی می‌شود که نشان از گسترش و تعمیق

تنش‌های ایدئولوژیک - ژئوپلتیک میان آنان دارد. در همین زمینه، آمریکا به امنیتی‌سازی شرکت‌های چینی شدت داد؛ محدودیت‌های جدیدی بر سفر شهروندان چینی وضع کرد و طیفی از شرکت‌های چینی را از دسترسی به بازار این کشور محروم کرد. مهم‌تر آنکه حضور نظامی ایالات متحده در دریای چین جنوبی افزایش یافت و این کشور حمایت‌های آشکار و پنهان بیش‌تری از تایوان صورت داد. واکنش‌های تدافعی چین به این اقدامات، که طیفی از اعمال تعرفه بر صادرات ایالات متحده به این کشور، تحریم طیفی از شرکت‌ها و مقامات آمریکا، تقویت حضور نظامی در تنگه تایوان و دریای چین جنوبی را در بر می‌گیرد، روابط دو کشور را پیچیده کرده است. برخی از متفکران چینی استدلال می‌کنند که در پی آمد کشش و واکنش دو کشور، روابط آنان به تیره‌ترین وضعیت از زمان دیدار نیکسون از چین رسیده و بازگشت آن به دوره تعامل از امکان‌پذیری چندانی برخوردار نیست. به دیگر سخن، آنان نیز تغییر پارادایمی در روابط دو کشور را می‌پذیرند (Wang Jisi 2020).

بازتوزیع قدرت به مثابه یکی از مؤلفه‌های کلیدی تغییر سیستمیک، از چند طریق زمینه‌های جدیدی برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان ایران و چین ایجاد کرد. نخست آنکه، تغییر پارادایم حاکم بر روابط چین و آمریکا، مثلث چین - ایران - آمریکا را وارد دوره جدیدی کرد. به طور تاریخی، در پنجاه سال گذشته روابط ایران و چین همواره روابطی سه‌جانبه بوده و آمریکا نقش کلیدی در شکل‌دهی به مسیر آن ایفا کرده است. با تغییر پارادایمی در روابط چین و آمریکا، تعریف چین در سیاست خارجی این کشور همپوشی‌های جدیدی با تعریف سستی که از ایران ارائه شده یافته است. در دولت ترامپ به تدریج چین به عنوان کشوری تجدیدنظرطلب، توسعه‌طلب، در پی نفوذ در سرزمین‌ها به‌ویژه در قالب مگاپروژه ابریشم و کشوری که در پی صدور مدل غیرلیبرال توسعه خود به سایرین و در دست گرفتن کنترل اینترنت با تکیه بر فناوری نسل پنجم است، تعریف شده است (Pomeo 2020). این تعریف جدید آشکارا با تعریفی که از ایران در دهه‌های اخیر ارائه شده، همپوشی دارد. شکل‌گیری این هم‌پوشی زمینه‌ای مهم برای نزدیک‌شدن تصورات ایران و چین از ایالات متحده به مثابه منبع تهدید فراهم آورد. در محیط روانی، با پیشرفت روند بازتوزیع قدرت، نظریه هژمونی ایران در خاورمیانه و هژمونی چین در شرق آسیا بیش از پیش به ادبیات سیاست خارجی آمریکا راه یافت. دولت ترامپ ایران را در مسیر تبدیل‌شدن به هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه تصور می‌کرد و با چنین استدلالی از برجام خارج و کارزار فشار حداکثری را علیه ایران اعمال کرد (Katzman 2020). از دیگر سو، نظریه تهدید چین از ابتدای مبارزات انتخاباتی در کانون مباحث

سیاست خارجی ترامپ قرار داشت. او چین را به تجارت نامنصفانه، تلاش برای تسلط بر اقتصاد جهانی، و هژمونی در شرق آسیا متهم کرد و در محیط عملیاتی، استراتژی کلان ایالات متحده در قبال این کشور را از تعامل به توازن‌سازی دگرگون کرد (Sutter 2018).

اشاره شد که در قالب نظریه گیلپین، با شدت یافتن روند بازتوزیع قدرت، هژمون به طور فزاینده‌ای به اقدامات زورمندانه علیه قدرت‌های در حال ظهور و چالشگر روی می‌آورد. در سال‌های اخیر ایالات متحده بر زور و اجبار اقتصادی (economic coercion) علیه ایران و به تدریج علیه چین متمرکز شده است. اعمال سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین نظام تحریمی علیه ایران و ایجاد محدودیت‌های فزاینده علیه اقتصاد چین را می‌توان نمادهای این راهبرد کلان برشمرد. فشار توأمان ایالات متحده علیه دو قدرت تجدیدنظرطلب، تأثیرات متناقضی بر روابط آن‌ها داشته است؛ از یک سو تعاملات اقتصادی دو کشور را به شدت کاهش داد و از دیگر سو، آنان را به لحاظ راهبردی به یکدیگر نزدیک‌تر کرد و یکی از زمینه‌های کلیدی شکل‌گیری مشارکت راهبردی را فراهم آورد.

با خروج ایالات متحده از برجام، چین در جهت اهرم‌سازی در برابر فشارهای ایالات متحده در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه در بحران تایوان، حمایت‌های آشکار و فزاینده‌ای از ایران صورت داد. از دیگر سو، خروج آمریکا از برجام، نوعی شگفتی راهبردی در محیط روانی و عملیاتی سیاست خارجی ایران پدید آورد و به تدریج نگاه به شرق را در کانون رفتار راهبردی تهران قرار داد. مهم‌تر آنکه، ایران برای نخستین بار نماینده ویژه‌ای در سطح عالی سیاست‌گذاری برای تماس با رهبران چین تعیین کرد. دیدارهای نماینده ویژه ایران با رهبران چین به تدریج زمینه‌های جدیدی برای گسترش تفاهم سیاسی میان طرفین فراهم آورد که در نهایت به توافق در مورد سند مشارکت راهبردی کمک کرد.

۲.۳ تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و مشارکت راهبردی ایران و چین

اشاره شد که از منظر گیلپین پرستیژ و نه قدرت به مثابه پول رایج در سیاست بین‌الملل نقش ایفا می‌کند. او قدرت اقتصادی و نظامی یک کشور را شاخص‌های تعیین‌کننده جایگاه آن در سلسله مراتب پرستیژ می‌داند. در سلسله مراتب پرستیژ نیز رقابت اجماع و اشنگتن و اجماع بیجینگ در سال‌های اخیر فزاینده بوده است (Asungu and Acha 2019). چین در دهه‌های اخیر، جذاب‌ترین داستان توسعه را روایت کرده است. فرایندهای توسعه اقتصادی، که به طور تاریخی چندین دهه و حتی یک قرن در برخی تجارب به طول انجامیده، در چین در طول ۳۰ سال به

انجام رسید. این کشور در مدتی کوتاه از کشوری فقیر و منزوی به کارخانه جهان و بازیگری کلیدی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تغییر موقعیت داد و در مرحله جدید توسعه خود به رقیب کلیدی ایالات متحده در فناوری‌های بسیار پیشرفته تبدیل شده است. مهم‌تر آنکه، چین تنها قدرت در حال ظهوری است که به مدلی متفاوت از توسعه شکل داده و به صورتی موفقیت‌آمیز آن را اجرایی کرده است. افزون بر این، چین در سال‌های اخیر با ایجاد نهادهای بین‌المللی نقش فزاینده‌ای در حکمرانی جهانی یافته است. متأثر از این روندها، رشد چین در سلسله مراتب پرستیژ در سیاست بین‌الملل با شتاب بسیار بیش‌تری در قیاس با سایر قدرت‌های در حال ظهور صورت گرفته است. نظرسنجی جهانی مؤسسه پیو در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که چین در رقابتی تنگاتنگ با ایالات متحده برای کسب جایگاه نخست قدرت جهانی از منظر افکار عمومی قرار دارد (Pew 2019).

بهبود پرشتاب جایگاه چین در سلسله مراتب پرستیژ، جایگاه این کشور در محیط روانی سیاست خارجی ایران را ارتقا داد. به دیگر سخن، در یک دهه اخیر به موازات ارتقای موقعیت چین در سلسله مراتب پرستیژ، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران نیز رو به رشد بوده است. اشاره شد که در دوره پسا‌جنگ سرد، ایران همواره در پی شکل‌دهی به همکاری راهبردی با قدرت‌های تجدیدنظرطلب بوده است، هرچند که تا سال‌های اخیر، تلاش برای شکل‌دهی به مناسبات راهبردی با روسیه همواره در اولویت قرار داشت. اما به تدریج چین نیز در کانون سیاست نگاه به شرق ایران قرار گرفت و در سال‌های اخیر به مهم‌ترین کاندیدا برای شکل‌دهی به مشارکت راهبردی بدل شد.

از دیگر سو، با به‌قدرت‌رسیدن نسل پنجم رهبران در سال ۲۰۱۲ در چین، به تدریج گسستی از سنت دیپلماسی بی‌سر و صدا و کنش‌پذیر، که از دهه ۱۹۸۰ و آغاز استراتژی کلان اصلاحات و سیاست درهای باز شکل گرفته بود، حاصل شد. کنش‌گری در کانون سیاست خارجی چین قرار گرفت و این کشور به روند ارتقای موقعیت خود در سلسله مراتب پرستیژ شتاب بخشید (Yan 2014). نقش‌آفرینی فعالانه در اقتصاد، سیاست، و امنیت بین‌الملل، ارائه ابتکارات مختلف و شکل‌دهی به نوع جدیدی از مناسبات با طیف وسیعی از کشورها در قالب مشارکت راهبردی را می‌توان جلوه‌های تلاش چین برای ارتقای هدفمند جایگاه در سلسله مراتب پرستیژ برشمرد.

بنابراین، تغییر در محیط روانی سیاست خارجی ایران و ارتقای جایگاه چین در آن از یک سو و تغییر در سیاست خارجی چین از کنش‌پذیری به کنش‌گرایی و اولویت‌یافتن مشارکت

راهبردی به مثابه قالبی جدید در شکل‌دهی و توسعه روابط با طیفی از کشورها یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری تفاهم راهبردی میان ایران و چین را فراهم آورد.

۳.۳ تحول در قواعد و شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و چین

در حوزه تحول قواعد، به عنوان سومین شاخصی که در روند تغییر سیستمیک اهمیت دارد، نیز چین در کانون قرار دارد. با روی کار آمدن نسل پنجم رهبران در سال ۲۰۱۲، این کشور به طور فزاینده‌ای در جهت تحول در قواعد حکمرانی جهانی کوشیده است (Larson 2020). نمادهای این تحول را می‌توان در بهره‌گیری فزاینده چین از اهرم و تو در شورای امنیت سازمان ملل با هدف ممانعت از قاعده‌گذاری ایالات متحده، ایفای نقش رهبری بخش مهمی از کشورهای در حال توسعه در نهادهای حکمرانی جهانی، نهادسازی چین محور، و قاعده‌گذاری‌های جدید در نظام مالی جهانی و فناوری اطلاعات به‌ویژه نسل پنجم فناوری اطلاعات برشمرد. به دیگر سخن، چین در سال‌های اخیر از کشوری قاعده‌پذیر به بازیگری قاعده‌گذار در سیاست بین‌الملل گذر کرده است. از دیگر سو، در پی آمد قدرت‌یابی پرشتاب این کشور، ایالات متحده بخش مهمی از قواعد نظم بین‌الملل لیبرال را، که تصور می‌کند در جهت سواری مجانی چین است، بر هم زده یا خواستار بازنگری در آن‌ها شده است. در این زمینه، ایالات متحده نظام تجارت جهانی چندجانبه و نماد آن سازمان تجارت جهانی را فلج کرد؛ از پیمان پاریس و سازمان جهانی بهداشت خارج شد و در شورای امنیت سازمان ملل بر سر برجام با چین و سایر اعضا دچار تنش شد. پی‌آمد این روندها در شتاب‌یافتن روند تحول در قواعد نظم بین‌المللی و تعارضات فزاینده چین و آمریکا بر سر بازنویسی این قواعد بروز و ظهور یافته است.

روشن است که ایران در دوره پساجنگ سرد در چهارچوب استراتژی مهار ایالات متحده همواره تحت فشار قواعد و هنجارهای نظم بین‌الملل لیبرال بوده است. با توسل به این قواعد ایران مشروعیت‌زدایی، امنیتی‌سازی، و تحریم شد. فشارهای ناشی از ابعاد هنجاری نظم بین‌الملل لیبرال بر ایران بسیار بیش از سایر بازیگران تجدیدنظرطلب بوده است. در چنین فضایی خیزش چین و تلاش‌های این کشور برای بازنویسی یا به چالش کشیدن برخی قواعد نظم بین‌الملل لیبرال پنجره فرصتی برای ایران گشود. ایران به گرمی از سازمان همکاری شانگهای، نخستین قاعده‌گذاری چین در سیاست بین‌الملل، استقبال کرد و به سرعت درخواست عضویت در آن داد و به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد. در سال ۲۰۱۵ چین بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی را تأسیس کرد؛ بانکی که کشورهای در حال توسعه آسیایی

نقش تعیین‌کننده‌ای در آن ایفا می‌کنند. ایران از این نهادسازی تمجید کرد و به عنوان عضو مؤسس به آن پیوست. ابتکار یک کمربند یک راه به عنوان مهم‌ترین پروژه هم‌گرایانه چین محور، که برخی از آن به عنوان طرح مارشال جدید یاد می‌کنند، نیز مورد استقبال ایران قرار گرفت و ایده‌های خردمندانه نامیده شد. در تداوم این روند رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۶ پس از ۱۴ سال به ایران سفر کرد. در پایان این سفر بیانیه مشترک دو کشور، که نشان‌دهنده اراده آنان برای شکل‌دهی به مشارکت راهبردی بود، منتشر شد. این بیانیه زمینه را برای کار مشترک دو کشور در تدوین متن موافقت‌نامه مشارکت راهبردی فراهم آورد. در نهایت متن توافقنامه در سال ۲۰۲۰ از سوی ایران مورد تأیید قرار گرفت. افزون بر این، همکاری دو کشور در نهادهای چندجانبه، به‌ویژه در شورای حقوق بشر سازمان ملل، و حمایت چین از دولت بشار اسد در قالب وتوی قطعنامه‌های ارائه‌شده از سوی قدرت‌های غربی به شورای امنیت را می‌توان از دیگر حوزه‌های همکاری رو به گسترش در بازتعریف قواعد جامعه بین‌المللی برشمرد.

تعهد مشترک ایران و چین به برجام در سال‌های پس از خروج ایالات متحده از این توافق را می‌توان مهم‌ترین نماد همکاری رو به گسترش دو کشور در حوزه قواعد بین‌المللی برشمرد. با خروج آمریکا از این توافق، چین آشکارا از تداوم برجام و حمایت از ایران سخن گفت. در این زمینه چین اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران را غیرقانونی خواند و بر تداوم روابط تجاری با این کشور پای فشرد. مهم‌تر آنکه، چین برخلاف سایر کشورها پس از ممنوعیت صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۸، به خرید نفت از این کشور تداوم بخشید. این کشور برای نخستین بار در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به قطعنامه‌ای ضد ایرانی رأی منفی داد و در شورای امنیت سازمان ملل نقش کلیدی در ختنی کردن تلاش‌های ایالات متحده برای فعال کردن مکانیسم ماشه ایفا کرد.

از دیگر سو، ایران حمایت دیپلماتیک از مواضع چین را به حوزه‌های جدیدی گسترش داد. بحران‌های حقوق بشری چین در سین کیانگ و هنگ کنگ در سال‌های اخیر از مهم‌ترین نمادهای تنش چین و ایالات متحده بر سر قواعد بین‌المللی بوده‌اند. ایران با وجود جایگاه ویژه اسلام سیاسی در سیاست خارجی آن، از اقدامات چین در سین کیانگ آشکارا حمایت کرد و مداخله آمریکا در امور هنگ کنگ را محکوم کرد. در تداوم این روند در موج نخست بحران کرونا، که تنش دیپلماتیک چین و ایالات متحده شدت یافت، ایران آشکارا به حمایت از چین برخاست و چین بر رفع تحریم‌های ایران در شرایط دشوار کرونا پافشاری کرد (FMPC 2020).

به دیگر سخن، در پی آمد قدرت‌یابی چین به تدریج موقعیت این کشور از بازیگری قاعده‌پذیر به بازیگری قاعده‌نویس در حال تحول است. در این فرایند ایران به عنوان کشوری که از یک سو همواره رویکردی تجدیدنظرطلبانه در قبال قواعد و هنجارهای نظم بین‌الملل لیبرال داشته و از دیگر سو به شدت آزادی عمل بین‌المللی آن به واسطه قواعد و هنجارهای این نظم محدود شده، در پی آمد تحول در رفتار راهبردی چین از قاعده‌پذیری به قاعده‌نویسی، پنجره فرصت جدیدی یافت. در پی آمد آن الحاق به نهادهای چین‌محور و همکاری تجدیدنظرطلبانه با این کشور در چالشگری یا اصلاح قواعد نظم موجود در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. به دیگر سخن، گذار سیاست خارجی چین به قاعده‌نویسی، زمینه‌های هنجاری لازم برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور را فراهم آورد.

۴. نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه آمد، می‌توان مدعی شد که تحولات ساختاری نقش‌کلیدی در شکل‌دهی به مشارکت راهبردی ایران و چین ایفا کرده‌اند. با پیشرفت روند تغییر سیستمیک، توزیع قدرت هژمونیک به تدریج متحول شد. چین توان و تمایل فزاینده‌ای برای توازن‌سازی در برابر ایالات متحده یافت و در این فرایند مشارکت راهبردی با ایران تجدیدنظرطلب را به مثابه بخشی از راهبرد کلان توازن‌سازی تعریف کرد. از دیگر سو، درخواست‌های دوام‌دار ایران برای همکاری راهبردی با چین تجدیدنظرطلب در پی آمد این تغییر پاسخ گرفت. افزون بر این تحول، ارتقای پرشتاب موقعیت چین در سلسله مراتب پرستیژ، این کشور را در کانون سیاست نگاه به شرق ایران قرار داد. اشاره شد که سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر به صورتی فزاینده به قاعده‌نویسی متمایل شده است. این تغییر، زمینه را برای الحاق ایران به نهادهای چین‌محور و همراهی فزاینده با این کشور در چالش بر سر قواعد نظم موجود فراهم آورد. به دیگر سخن، در پرتو این تغییر، زمینه هنجاری برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور ایران و چین فراهم آمد. روشن است که تغییر سیستمیک همچنان در جریان است. در واقع، هنوز وضعیت نوظهور در روابط چین و آمریکا از یک سو و ایران و ایالات متحده از دیگر سو، صورتی متصلب نیافته است. بنابراین، پرسش کلیدی درباره آینده روابط ایران و چین، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های گذار به اتحاد میان دو قدرت تجدیدنظرطلب است. اینکه نیروهای ساختاری همچنان دو کشور را به سوی همکاری گسترده‌تر و عمیق‌تر سوق می‌دهند یا چرخش در سیاست خارجی ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای، موقعیت آن را در تعارضات ساختاری رو به

گسترش میان دو قطب تغییر خواهد داد. تبیین نظری امکانات و دشواری‌های گذار روابط ایران و چین به اتحاد را می‌توان از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهش در سیاست آسیایی ایران و در تصویری بزرگ‌تر، رفتار راهبردی این کشور محسوب داشت.

کتاب‌نامه

خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۴)، متن کامل بیانیه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین، ۳ بهمن ۱۳۹۴،
(دسترسی در ۱۳۹۹/۴/۱۲)، بازیابی در:

<<https://bit.ly/3hhd7Js>>.

ظریف، محمدجواد (۱۳۹۹)، موضوع مخفی در قرارداد با چین نیست، خبرگزاری مهر، ۱۵ تیر ۱۳۹۹،
(دسترسی در ۱۳۹۹/۵/۲۰)، بازیابی در:

<<https://bit.ly/3aPaEDN>>.

Allison, G. (2017), *How America and China could stumble to war*, The National Interest.

Allison, G. and A. Hastie (2017), *Destined for war: Can America and China escape Thucydides' trap?*, Boston: Houghton Mifflin Harcourt.

Asongu, Simplice and Paul Acha-Anyi (2019), "A Survey on the Washington Consensus and the Beijing Model: Reconciling Development Perspectives", *International Review of Economics*, vol. 67, no. 2.

Campion, A. S. (2020), "From CNOOC to Huawei: Securitization, the China threat, and critical infrastructure", *Asian Journal of Political Science*, vol. 28, no. 1, 47-66.

Chan, S. (2007), *China, the US and the power-transition theory: A critique*, Routledge.

DeYoung, Karen (2017), "U.S. asked French to broker Trump-Rouhani discussion, but Iranian president said no", Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-asked-french-to-broker-trump-rouhani-phone-call-but-iranian-president-said-no/2017/11/02/9addf436-bfea-11e7-959c-fe2b598d8c00_story.html>.

"Foreign Ministry Spokesperson Zhao Lijian's Regular Press Conference on May 20, 2020", Accessed September 7, 2020, Available at:
<https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xwfw_665399/s2510_665401/t1780978.shtml>.

Gilpin, Robert (1981), *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Goh, E. (2019), "Contesting hegemonic order: China in East Asia", *Security Studies*, vol. 28, no. 3, 614-644.

He, Kai, and Mingjiang Li (2020), "Understanding the dynamics of the Indo-Pacific: US-China strategic competition, regional actors, and beyond", *International Affairs*, vol. 96, no. 1.

- Jisi, Wang (2020), "China-U.S. Ties Today Worse Than Soviet-U.S. Relations During Cold War", Caixin Global, Accessed August 12, 2020, Available at: <<https://www.caixinglobal.com/2020-06-18/wang-jisi-china-us-ties-today-worse-than-soviet-us-relations-during-cold-war-101569472.html>>.
- Kang, David C., and Xinru Ma (2018), "Power Transitions: Thucydides Didn't Live in East Asia", *The Washington Quarterly*, vol. 41, no. 1.
- Katzman, Kenneth (2020), "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", *Congressional Research Service*, Available at: <<https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>>.
- Neumann, Iver B. and Ole Waever (2005), *The Future of International Relations: Masters in the Making?*, London: Routledge.
- Pompeo, Micael R. (2020), "Communist China and the Free World's Future", United States Department of State, Last modified July 24, 2020, Available at: <<https://www.state.gov/communist-china-and-the-free-worlds-future/>>.
- RAND (2017), An interactive look at the U.S.-China military scorecard. (2017), Available at: <<https://www.rand.org/paf/projects/us-china-scorecard.html>>.
- Sutter, Robert (2018), "Congress and Trump Administration China Policy: Overlapping Priorities, Uneasy Adjustments and Hardening toward Beijing", *Journal of Contemporary China*, vol. 28, no. 118.
- Tammen, R. L. et al. (2000), *Power transitions: Strategies for the 21st century*, CQ Press.
- US National Security Strategy (2017), The White House, Last modified December 19, 2017. Available at: <<https://www.whitehouse.gov/articles/new-national-security-strategy-new-era/>>.
- Wei, Da. (2019), "A restructuring international order and the paradigm shift in China-U.S. relations", *China International Strategy Review*, vol. 1, no. 1, 21-32.
- World Economic Forum (2020), "China could overtake the US as the world's largest economy by 2024", Retrieved from <<https://www.weforum.org/agenda/2020/07/largest-global-economies-1992-2008-2024/>>.
- Xuetong, Yan (2019), *Leadership and the Rise of Great Powers*, Princeton: Princeton University Press.
- Yan, Xue (2014), "From Keeping a Low Profile to Striving for Achievement", *The Chinese Journal of International Politics*, vol. 7, no. 2.
- Zakaria, Fareed (2011), *The Post-American World: And The Rise Of The Rest*, London: Penguin UK.
- Zhou, Jianren (2019), "Power Transition and Paradigm Shift in Diplomacy: Why China and the US March towards Strategic Competition?", *The Chinese Journal of International Politics*, vol. 12, no. 1, 1-34.

